

اعتراض به نقض حقوق اهل تسنن و دروایش اهل تشیع

از طرف بیش از هشتصد نفر از فعالین سیاسی، فرهنگی، کارگری و دانشجویی بیانه زیر در اعتراض به نقض حقوق اهل تسنن و دروایش اهل تشیع صادر گردیده است:

بنام خدا

هموطنان گرامی

کشور عزیزمان ایران در برابر وضعیت بسیار مخاطره آمیز و تهدید کننده‌ای قرار گرفته است. بسیاری از مصلحان و علاقه‌مندان به ایرانی توسعه یافته، مستقل و آزاد با دیدگاه‌های متفاوت فکری، سیاسی و اجتماعی نسبت به این مخاطرات و تهدیدها، هشدار جدی به مقامات رسمی و مسئول داده‌ومی دهند، امامت‌سافانه باز هم سیاست‌ها و اقدام‌های تفرقه افکنانه، بحران‌ساز و مغایر با موازین مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در زمینه آزادی عقاید و مذاهب ادامه دارد. به گونه‌ای که هر روز شاهد نقض حقوق شهروندی گروه‌های مذهبی و قومی هستیم. جلوگیری از احداث مساجد اهل سنت در تهران و دیگر کلان شهرها، حمله به مساجد و مراکز تعلیم قرآن هموطنان اهل سنت، ضرب و شتم، بازداشت و زندانی کردن آنان در سندانج و دیگر شهرها حمله به حسینیه دروایش و تخریب مراکز مذهبی آنان در قم و تبریز، حضور و بازجویی گروه‌های کثیری از آنان و بازداشت یکی از وکلای مدافع آنها از جمله اقداماتی است که می‌تواند بخشی از سیاستهای بحران ساز و تشدید کننده منازعات قومی و مذهبی و در جهت منافع بیگانگان و دشمنان ایران آزاد، توسعه یافته و متحد قلمداد شود. ما امضاء کنندگان این بیانه بار دیگر ضمن اعتراض و هشدار نسبت به نتایج و آثار زیانبار اینگونه اقدامات، خواهان توقف فوری حملات، بازداشتها و آزادی فوری هموطنان در بند خود (اعم از برادران اهل تسنن و دروایش اهل تشیع) هستیم. بی شک مسئولیت ادامه این اقدام‌ها و سیاست‌ها متوجه مسئولان ذریبط بوده که باید در پیشگاه ملت شریف ایران پاسخگو باشند.

۱۳۸۶/۹/۱۸

پیامی به دریای مازندران

ادیب برومند

که بس خرمیه‌هاست در وی نهان
ولسی خاطر آرا، چو خرم نسیم
بسی چشمک انداز سبزینه سان
به گوش فلک رازها کاشته
به هم خشمگین دیده بر دوخته
نهیب افکن اندر دل اژدران
نماید ز دیرین زمان‌های و هوی
چها دیده در روزگاران دیرا



پدیدار شد چون دلارا جنان
فرح بود و شور و نشاطش رهین
ز هر سو فراوان گل موسمی
درختان تنیده به هم شورناک
کز انبوهشان کوه شد در ستوه!
دل افروز خاطر. صفا بخش خوی
چو یک رشته ذر از بر کوهسار
شده پهن یک سبزگون طاقه شال
نشستم به ساحل بسی دلفکار
رساندم سلامش ز زاینده رود
سخن گویم ای پرورانشده مرد
به نزد تو ای بحر غرش گرای
چو آهم که همگام تبخیر بودا
بروی رخم اشک. جاری ز چشم
که از چالشی سخت بر نگذردند
ز هنگام «کوروش» یل پاک بین
تو بودی از ایران ز بالا و زیر
ز بازارگانی و جنگی فنون
به تو دست یازید با بوق و کوس
پس ایران به نیم دگر کدخدا
ز روسیه شد بارور این درخت
بر این حق بسی سخت پیمان بود
فزون تر به ستواری از آخرین
شد ایران درین ماجرا منزوی
به هم داده دست فریب و فسوس
فراهشته پا از گلیم کهن
به میراث ایران به نیرنگ و آژ
ز حق نگذردند ار چه با بذل جان
بجز نیمی از بحر مازندران
به میراث ایرانیان سرسری
کنیم آنچه ما را برآید ز دست
که یاد آورد «ترکمانچای» را
که گیریم حق خود از حق بران
برائیم دشمن به پای گریز
جز این گر کند در خور بس جفاست

شدم راهی شهر مازندران
رهش پیچ در پیچ و نامستقیم
در آن پیچ و خمهاش هر سو عیان
بسی کوه‌ها سر برافراشته
بسان درژ آگاه^(۱) کین توخته
گراینده زی خشم جنگاوران
به چشمان کاونده‌ی راز جوی
دل آگاه داند که کهسار پیر

پس آنگه بر و بوم مازندران
همه هرچه دیدم در آن سرزمین
همه خرمی از پس خرمی
ز بام فلک سبزه تا روی خاک
بس انبوه جنگل فراگرد کوه
درختان ز باران همه شسته روی
سرازیر بینم بسی آبشار
به هر شاله زاری که خوش کرد حال
شدم رهسپر تا به دریا کنار
فرستادم آنگه به دریا درود
بدو گفتم اینک من از روی درد
کنون آمدم با دلی غم سرای
ز دو دیده اشکم سرازیر بود
بگفتم بدو با دلی پر زخشم
که بس خلق ایران به خشم اندرند
تویی ملک مورث ایران زمین
به دوران دارای کیوان سریر
تو را بود کشتی از ایران فزون
پس از قرن‌ها فرمان آرای روس
به نیمی ز تو گشت فرمانروا
پس از چند پیمان ستوار و سخت
که نیمی ز دریا از ایران بود
شد آنگه به میثاق‌های پسین
کنون با فروپاشی شوروی
سه کشور برون آمد از بطن روس
به همراهی روس پیمان شکن
نمودند دست تجاوز دراز
ولسی غافل از این که ایرانیان
پذیرا نگردند خرد و کلان
کرا زهره باشد تجاوز گری
به رسوایی هر دغلباز پست
نه از کف کهن این کهن جای را
بجوشیم و کوشیم تا پای جان
به رفق و مدارا به جنگ و ستیز
هر آن کو در این ملک فرمانرواست
۱ - میرغضب



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

بایاد

دکتر مهدی آذر و اصغر یارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com